

منهای فقر



۱۳۹۰
دلیل ما

این کتاب، جمع‌آوری از مجموعه‌ای تأملات حکیمی در خصوص فقر است و در دوازده فصل تنظیم شده است. این کتاب موضوعاتی چون اسلام و جامعه منهای تکاثر و اسراف؛ اسلام و هشدار در آخرالزمان، جنگ فقر و غنا، اسلام و حدود مال مشروع، اسلام و تعلیم دین از زبان بزرگان در باب اموال را دربردارد. برخی معتقدند که این اثر، انقلابی‌ترین اثر حکیمی است.

خورشید مغرب



۱۳۷۲
دلیل ما

یکی از تأملات محمدرضا حکیمی، درباره مهدویت و ظهور بود؛ کتاب خورشید مغرب نیز در همین خصوص نگاشته شد. عنوان کتاب، بر اساس روایتی بود که می‌گوید در آستانه قیامت، خورشید از مغرب سر می‌زند. او کتاب را در چهارده فصل تنظیم کرد؛ گویی به تبرک چهارده معصوم چنین کرده بود. او در این کتاب، به رسالت و وظیفه شیعیان در هنگامه غیبت اشاره کرده است.

دانش مسلمین



۱۳۶۹
دلیل ما

یکی از دغدغه‌های حکیمی، نشان دادن دستاوردهای جهان اسلام است. او در کتاب دانش مسلمین برخی از این دستاوردها را عنوان می‌کند و می‌گوید حدود هزار سال پیش در بغداد بیش از یک صد کتاب‌فروشی وجود داشته است و هزار سال پیش فقط و فقط فهرست کتاب‌های کتابخانه عمومی ری به ۱۰ هزار جلد می‌رسید. کتابخانه بصره به طالبان علم که در آنجا مطالعه می‌کردند، مقرری و اعانه می‌داده است.

عدالت یا مساوات؟

گزارشی از مجلدات الحیاه استاد محمدرضا حکیمی

محمد مهدی سر فر از شکوهی گزارشگر

مجموعه روایی الحیاه در کنار الغدیر، جامع‌ترین و گسترده‌ترین جامعه روایی شیعیان در سده چهاردهم شمسی است که به همت برادران حکیمی طی بیش از سه دهه و در ۱۲ جلد تدارک دیده شد و گردهم آمد. مجموعه‌ای با بالغ بر ۶ هزار سرفصل و آیه و روایت که به ادعای مولفینش شاکله زندگی دینی شیعیان عصر غیبت را تأمین، و کار همه را با اسلام تمام می‌کرد. الحیاه در ابتدای تولد که مصادف با سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی بود، سروصدای بلندی بین متدینینی انداخت که می‌خواستند شروع به حکومت‌داری کنند و مبانی اسلامی را در جامعه انقلابی پر حرارت آن روز ایران پیاده سازند. پیرامون الحیاه گفت‌وگوهای سیاسی بسیاری در گرفت. منتقدین آن معتقد بودند که با نگاه جهت‌دار اخوان حکیمی و در راس آنها مرحوم علامه محمدرضا به مسائل اسلامی نمی‌توان نظام جامع و منعطف را پایه‌گذاری و پیگیری کرد. آنها نگاه حکیمی به عدالت را نگاهی حداقلی می‌دانستند و آن را تقلیل عدالت از شاکله اصلی نظام خلقت و معرفت انسانی به یک کوره‌راه توزیعی صرف و تساوی شکلی دستوری با رگه‌های چپ سوسیالیستی برمی‌شمارند. از این سو نیز نوشته‌ها و بحث‌های زیادی در دفاع از ضرورت تدوین الهیات بیان شده و هر کدام بنابر اولویتی اعم از اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و اجتماعی موضوعی را درون این کثکول روایی گسترده جست‌وجو می‌کند. در این میان خود محمدرضا حکیمی با نوشتن جستاری تحت عنوان «گزارش» به تحلیل و بررسی جلد‌های سوم تا ششم «الحیاه» می‌پردازد.

محمدرضا حکیمی جستار گزارش را در پنج فصل هشدار، شناخت‌های دینی، تربیت و سیاست، بزرگ‌ترین مشکل انسان و عدالت‌طلبی باب‌بندی می‌کند. او در فصل هشدار با آوردن ۱۲ آیه و روایت به ضرورت و اولویت بحث عدالت و قسط از منظر کتاب و سنت می‌پردازد و این باب را با آوردن این حدیث تکان‌دهنده از امام رضا علیه‌السلام به پایان می‌برد که «اذا جار السلطان هانت الدوله و آن را اینگونه معنا می‌سازد که چون

عدالت اجرا نشود، حاکمیت از چشم مردم می‌افتد. حکیمی در بحث شناخت‌های دینی ضمن یادآوری بیست مسئله‌ای که به عنوان مسائل کلان پیشروی انقلاب اسلامی در اسفند ماه ۵۷ بیان کرده است، مطالبه جدی خویش را در تمایز اسلام ناب یا همان اسلام محمدی مدنظر خویش که از اسلام ارتجاع و اسلام تکاثر به یک میزان فاصله دارد، بیان می‌کند. امروزه نگاهی مجدد به مسائل بنیادین بیان شده توسط حکیمی در اسفند ماه ۵۷ یعنی تنها یک ماه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خالی از لطف نیست. در راس همه آنها مسئله آموزش و پرورش قرار داشت؛ در ادامه مسئله روحانیت انتشارات مذهبی و سایر موارد مبتلا به فرهنگی اجتماعی، در همه این دوگانه‌سازی‌های علوی اموی مشهور حکیمی به چشم می‌خورد. اسلامی که از منظر نگارنده اسلام «لیقوم الناس بالقسط» و اسلام «یامر بالعدل و الاحسان» و اسلامی برآمده از «العدل حیاه الاحکام» و اسلامی که در آن اصلاحات اجتماعی راهی جز عدالت نمی‌شناسد زیرا «الرعیه لایصلحها الا بالعدل». حکیمی در این فصل هم مجدد گوشزد می‌کند که «اذا جار السلطان هانت الدوله»؛ شکوه حکومت به عدالت حاکمیت بسته است. حکیمی در فصل سوم کتاب به سراغ دغدغه دیرین خویش یعنی نسبت بین تربیت و سیاست و تعریف آنها ذیل مفهوم گسترده عدالت می‌رود. او این فصل را که مفصل‌ترین بخش کتاب است، با این جمله آغاز می‌کند که «الحیاه» در واقع فراخوانی و دعوتی است به یک بازنگری عمیق و فراگیر در ابعاد «هدایت اسلامی» و هدایت اسلامی از نظر حکیمی عبارت است از: تربیت (انسان‌پروری) و سیاست (جامع‌سازی) و این ۲ امر از نظر حکیمی، ۲ روی یک سکه‌اند که هیچ‌کدام بدون آن دیگری محقق نخواهد شد. اساس هدایت اسلام همان تعلیماتی است که از دل قرآن و حدیث بیرون می‌آید تا انسان را به سمت «صراط مستقیم» رهنمود سازد. حکیمی آیه «فاسئلوا اهل الذکر» را به عنوان شاهد مثل نیاز قرآن به تفسیر از سمت اهل بیت و حدیث «اعرضوا علی القرآن» را ملاک معیار بودن مفاهیم محکمات قرآنی از جانب اهل بیت برمی‌شمارد. حکیمی الحیاه را یک هدایت‌طلبی جامع برآمده از همین دورکن اساسی (تقلیل قرآن و حدیث) در جهت تربیت انسان در ۲ بعد فردی

و اجتماعی برمی‌شمارد. مولف سپس به سراغ شرح و بسط خویش از ۴ جلد سوم تا ششم الحیاه می‌رود و خاطرنشان می‌سازد در مقدمه نسبتاً مفصل جلد سوم که در واقع مقدمه‌ای بر هر چهار جلد است، مدخلی داشته بر «استنباط اقتصاد اسلامی» به منظور ایجاد جامعه‌ای نزدیک به معیارهای قرآنی در ارتباط با تحقق بخشیدن به «قسط اسلامی» که از منظر حکیمی خود آرمان اقتصادی-اجتماعی نهضت‌های انبیا است. حکیمی سپس با پرسیدن پنجاه سوال پیرامون نسبت بین فقر با وضعیت‌های گوناگون و سطوح مختلف و اقشار متنوع جامعه اسلامی ذهن خواننده را به این هشدار و انداز می‌رساند که اگر آنچه او عدالت اقتصادی می‌داند و در مجلدات الهیات پی گرفته است و حاصل نشده است، بنابراین اقامه قسط و عدل در جامعه مختل مانده است. او سپس با صدا زدن ۲۵ قشر مختلف، آنها را به خواندن و تعمق و مباحثه و ترویج محتوای الحیاه فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که الحیاه را از خودشان بداند و کار متواضعانه مولفان را جزو مطالعات منصف خویش حساب آورند. حکیمی سپس در یکی از مهم‌ترین دستهبندی‌های دوران علم‌ورزی خویش به سراغ رابطه دو سویه انسان و مال می‌رود و آن را به پنج سرفصل غنای تکاثری، غنای وافر، غنای کفایی، فقر و مسکنت تقسیم می‌کند. حکیمی مسکنت را به معنای نداشتنی که واجب‌الدفع فوری است، در نظر می‌گیرد و نظر رحمت الهی و شرط مسلمانی را در از بین رفتن همین وضعیت مشروط می‌سازد. وی وضعیت فقر را نیز به عنوان کمبود داشتن در نظر می‌گیرد و معتقد است این وضعیت هم باید از بین برود زیرا جامعه قرآنی، جامعه منهای فقر است و هر سیر و ساختاری را که فقرزا باشد، درهم می‌کوبد. حکیمی یکی از نشانه‌های عصر ظهور را ریشه‌کن شدن فقر به نحوی می‌داند که حتی یک نفر محتاج زکات نیز پیدا نشود «لا تری محتاجا الی الزکاه»؛ او تا آنجا پیش می‌رود که میزان تحقق یافتن جامعه اسلامی را به عدم حضور فقر در آن جامعه وابسته می‌داند. در آخرین فصل این کتاب نویسنده به سراغ آنچه بزرگ‌ترین مشکل انسان می‌داند، می‌رود؛ او بزرگ‌ترین مشکل انسان در طول تاریخ کهن زندگی وی را ظلم اقتصادی، نه ظلم سیاسی یا اجتماعی می‌داند زیرا معتقد